



The University  
of Tehran Press

# Journal of Literary Criticism and Rhetoric

Online ISSN: 2676-7627

<https://jalit.ut.ac.ir>



## A Critical look at Perso-Arabic Orthography in Zoroastrian Middle Persian Manuscripts

Ali Shahidi<sup>1</sup> | Ibrahim Shafiei<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Department of Ancient Iranian Culture and Languages, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [alishahidi@ut.ac.ir](mailto:alishahidi@ut.ac.ir)
2. Ph.D. Candidate of Ancient Iranian Culture and Languages, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [i.shafiei@ut.ac.ir](mailto:i.shafiei@ut.ac.ir)

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article  
(43-59)

**Received:**  
05 August 2024

**In Revised Form:**  
02 November 2024

**Accepted:**  
17 November 2024

**Published online:**  
07 December 2024

### Abstract

Following the Muslims' invasion and consequently spreading the Arabic language and script, the Iranian Muslims in the early centuries, in some of their Arabic writings, used to account the expressions and/or sentences from (Middle- or Early Neo-) Persian, but Zoroastrians and Christians continued to use the Pahlavi script for a few centuries after, and apparently the Iranian Jews also wrote (Middle- or Early Neo-) Persian with their Hebrew-Aramaic script and all of the Iranians have not abandoned the previous writing tradition in a coordinated period of time. Here, some contemporary reflections of the linguistic neighborhood of the Pahlavi writing tradition besides the Arabic tradition have been examined and an attempt has been made to bring these reflections together for the first time in order to obtain a clearer view of this phenomenon. In this research, in particular, the writing in Persian by Muslims, the Arabic Ideograms, the Arabic loanwords, the Arabo-Islamic names rendered into Pahlavi, as well as the transformation of the Pahlavi Proper Nouns written in the Arabic or Arabo-Persian writings, based on their orthography, have been discussed. This study shows although since the beginning of the Islamic era, few Arabic words have found their way into Pahlavi literature, this process has continued and even led to the creation of few Arabic ideograms in Frahang ī Pahlawīg. Writing some words in Perso-Arabic script has led to the creation of new words, which is one of the challenges faced by Iranians both in reading past writings in Pahlavi script and transforming into Perso-Arabic script. The process of writing in Perso-Arabic script has had a special impact on Zoroastrian culture of writing, and despite the persistence in using their script from the early period onwards, the language and then in recent times, the script has also changed to Perso-Arabic.

### Keywords:

Pahlavi, Zoroastrian codicology, Ideogram, Farsigraphy, orthography

### Cite this article:

Shahidi, Ali & Shafiei, Ibrahim (2024), "A Critical look at Perso-Arabic Orthography in Zoroastrian Middle Persian Manuscripts". *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Vol: 13, Issue: 3, Ser. N.: 35 (43-59).

### DOI:

<https://doi.org/10.22059/JLCR.2024.379610.2008>

### Publisher:

The University of Tehran Press.

© Ali Shahidi, Ibrahim Shafiei



## نگاهی انتقادی به کاربری خط فارسی - عربی در دست‌نوشته‌های فارسی میانه زرتشتی

علی شهیدی<sup>۱</sup> | ابراهیم شفیعی<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [alishahidi@ut.ac.ir](mailto:alishahidi@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [i.shafiee@ut.ac.ir](mailto:i.shafiee@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> پژوهشی (۴۳-۵۹)	پس از راه یافتن مسلمانان به سرزمین ایران و به پیروی از آن، گسترش خط و زبان عربی، ایرانیان مسلمان در سده‌های آغازین اسلامی یا به تعبیری پاساساسانی، با پیشرفت خط و به کارگیری آن، در برخی از نوشته‌های خود به زبان عربی به گزارش گزاره‌ها یا جمله‌هایی از زبان فارسی (میانه یا نو متقدم) پرداختند اما ایرانیان زرتشتی و مسیحی تا چند سده پس از آن همچنان از خط پهلوی بهره گرفتند و به نظر می‌رسد که ایرانیان یهودی نیز با خط خود یعنی عبری - آرامی (که پیشتر از آن برای نوشتن زبان عبری و آرامی یهودی بابلی بهره می‌بردند) به نوشتن فارسی (میانه یا نو متقدم) پرداخته‌اند و همگی در یک بازه زمانی هماهنگ با هم از سنت نوشتاری پیشین به سنت نو نرسیده‌اند. در این پژوهش، برخی از بازتاب‌های در زمانی همسایگی زبانی و سنت نوشتاری پهلوی در کنار عربی بررسی شده است و نویسنده کوشیده است تا برای نخستین بار این بازتاب‌ها را در کنار هم گردآورد، با این دیدگاه که بر مبنای آن دیدگاه روشن‌تری نسبت به این پدیده به دست آید. این بررسی نشان می‌دهد که اگرچه از همان آغاز روزگار اسلامی واژه‌های کم‌شماری از زبان عربی به زبان پهلوی راه یافته‌اند اما این روند ادامه پیدا کرده و حتی به ساخت هزوارش‌های عربی در فرهنگ پهلوی انجامیده است. از سوی دیگر نوشتن برخی واژه‌ها به خط فارسی - عربی به ساخته شدن واژه‌های تازه‌ای انجامیده است که یکی از چالش‌های پیش‌روی ایرانیان هم در خواندن نوشته‌های گذشته به خط پهلوی و هم دگرگون کردن آن به خط فارسی - عربی بوده است.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۵ مرداد ۱۴۰۳	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۲ آبان ۱۴۰۳	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۲۷ آبان ۱۴۰۳	
<b>تاریخ انتشار:</b> ۱۷ آذر ۱۴۰۳	
<b>کلیدواژه‌ها:</b>	پهلوی، نسخه‌شناسی زرتشتی، هزوارش، فارسی نویسی، خط
<b>استناد</b>	شهیدی، علی و شفیعی، ابراهیم (۱۴۰۳). «نگاهی انتقادی به کاربری خط فارسی - عربی در دست‌نوشته‌های فارسی میانه زرتشتی». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، دوره ۱۳، ش ۳، پاییز ۱۴۰۳، پیاپی ۳۵ (۴۳-۵۹).
	DOI: <a href="https://doi.org/10.22059/JLCR.2024.379610.2008">https://doi.org/10.22059/JLCR.2024.379610.2008</a>
<b>ناشر</b>	© علی شهیدی، ابراهیم شفیعی
	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه

خط و زبان کاربردی، پیش از درآمدن مسلمانان به سرزمین ایران، خط پهلوی و زبان فارسی میانه بود. ایرانیان، با سقوط ساسانیان، دچار چالش‌های تازه‌ای در خط و زبان شدند. دین در ایران ساسانی، یکی از عناصر اصلی در ساخته‌شدن گونه‌های خطی پهلوی بود، چنانکه مسیحیان و مانویان گونه‌ای از خط پهلوی ویژه خود را داشتند و یهودیان نیز، زبان فارسی‌میانه را با خط آرامی-عبری می‌نوشتند.

ایرانیانی که مسلمان شدند، اگرچه در آغاز، هنوز از خط پهلوی و زبان فارسی‌میانه برای نوشتن بهره می‌بردند (Weber, 2021, p. 139) اما رفته‌رفته خط و زبان پیشین را رهاکردند و به نوشتن به خط و زبان عربی پرداختند. در این میان، گاهی در نوشته‌های عربی، به تفسیر نوشته‌های فارسی میانه به خط عربی پرداختند و اگرچه در این زمینه آثار کمی در دست است اما شماری گزاره‌ها یا جمله‌ها در نوشته‌های عربی گزارش شده، که در واقع به زبان فارسی‌میانه، اما به خط تازه، یعنی عربی هستند و همین گزاره‌ها و جمله‌ها را باید نخستین گونه‌های فارسی‌نویسی سنت نوشتاری پیشین دانست که رفته‌رفته روی سنت نوشتاری ایرانیانی که مسلمان نشدند نیز اثرگذار بوده است. ایرانیانی که مسلمان نشدند، به‌ویژه زرتشتیان و مسیحیان، با درآمدن مسلمانان به ایران، به نوشتن به خط پهلوی و زبان فارسی میانه ادامه دادند و این روند، چند سده پس از آغاز روزگار اسلامی در ایران و دیگر سرزمین‌هایی که ایرانیان به آنجا کوچیدند، ادامه یافت.<sup>۱</sup> زرتشتیان نوشته‌های پیشین خود را با خط پهلوی و زبان فارسی‌میانه می‌نوشتند که گاهی با واژه‌ها و حتی خوانش‌های تازه همراه می‌شد. این روند دگرگونی از همان روزگار نخستین دوران اسلامی به‌ویژه در پیوند با خط و زبان عربی آغاز شد و در دست‌نویس‌هایی که تا سده گذشته به شیوه سنتی رونویسی می‌شدند، بازتاب داشت.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی که همه این ویژگی‌ها را در پیوند با یکدیگر بررسی کند، به‌انجام نرسیده است و پژوهشگران پیشین، بسته به موضوع یا زمینه پژوهشی خود، بخش‌هایی را پیش گرفته‌اند که گاهی نیز پیوندی با موضوع اصلی این مقاله که نگرشی انتقادی به دگرگونی خط و زبان و تأثیر آن بر ادبیات است، ندارند. گزاره‌ها و جمله‌هایی را که مسلمانان در نوشته‌های خود به خط و زبان عربی (از فارسی‌میانه و با شمار اندکی از خوارزمی و سغدی) گزارش کرده‌اند، پژوهشگرانی چون ادوارد براون، ملک‌الشعراى بهار، مجتبی مینوی، احمد تفضلی و... بررسی کرده‌اند. علی‌اشرف صادقی کوشیده تا این موارد را گردآوری کند و آذرتاش آذرنوش پس از او، به بررسی آنها پرداخته است. به داوری ایشان بسیاری از این گزاره‌ها و جمله‌ها به فارسی دری هستند (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۰۴ به بعد). درباره اندک هزوارش‌های عربی که به فرهنگ پهلوی راه یافته‌اند نیز

۱. برای نمونه بر روی لوح مسی از کیلون هند از نیمه دوم سده ۹ میلادی، مسیحیان و زرتشتیان هر دو به پهلوی نوشته‌اند و یهودیان به فارسی - یهودی و مسلمانان به عربی.

پژوهشگرانی مانند هنریک نیبرگ، بو اوتاس و... مواردی را آورده و گاهی رد کرده‌اند. اما پاول بشارین همه این واژه‌ها را مورد بررسی قرار داده و سرانجام هفت واژه را با قطعیت بیشتری به عنوان واژه‌های عربی پذیرفته است (Basharin, 2013: 143 – 156). واژه‌های عربی راه‌یافته به نوشته‌های فارسی میانه (مانند زند خرده‌اوستا و همچنین دست‌نویس ام. او. ۲۹) را که پژوهشگرانی مانند بهمن‌جی نوشیروان‌جی دابار و کتابیون مزداپور در آثار و پژوهش‌های خود مورد بررسی و شناسایی قرار داده‌اند، یدالله منصوری در اثری غیرتحلیلی گردآوری و مرور کرده است (منصوری، ۱۴۰۱: ۱-۱۶). گزارش برخی مهنر نوشته‌های ساسانی (از بهرام گور، خسروانوشیروان و خسروپرویز) که واژه‌ها یا عباراتی پهلوی بوده‌اند نیز در نوشته‌های مسعودی به خط و زبان عربی بر جای مانده که بازخوانی و بازسازی صورت(های) پهلوی احتمالی آنها مورد مطالعه قرار گرفته است (نک: شهیدی، ۱۳۸۵: ۴۱-۲۷ و شهیدی، ۱۳۸۷: ۶۳-۵۷).

### ۳. فارسی‌نویسی مسلمانان

در نوشته‌های مسلمانان، از همان سده‌های آغازین اسلامی، جمله‌هایی از زبان ایرانیان به خط عربی آمده که می‌توان این جمله‌ها را نخستین گونه‌های فارسی‌نویسی به دست مسلمانان دانست. زبان به‌کاررفته در این نوشته‌ها گاهی روشن نیست و شاید برخی نیز با واژه‌های عربی جایگزین شده باشند. اما این موارد به هر روی نشان‌دهنده برخی ساخت‌ها به زبان‌های ایرانی به‌ویژه فارسی‌میانه هستند و با نگاه به تاریخ نگارش‌شان، نزدیکی بسیاری به فارسی‌میانه و یا فارسی نو متقدم دارند. در این میان چند جمله‌ای نیز به خوارزمی و سغدی آورده شده است. علی‌اشرف صادقی و آذرتاش آذرنوش بیشتر این گزاره‌ها و جمله‌ها را فارسی دری دانسته‌اند که مبتنی بر برخی برداشت‌های نادرست ایشان از واژه‌هاست؛ برای نمونه علی‌اشرف صادقی گزارشی را از محمد بن جریر طبری آورده که افزون بر رودرو شدن فارسی و عربی که نشان از ندانستن واژه‌ها و تفسیر نادرست آنهاست، نشان‌دهنده برداشت نادرست از واژه در روزگار ما نیز هست. طبری به گزارش صادقی چنین آورده است: «هنگامی که فرستادگان عرب نزد یزدگرد ساسانی رفتند، شاه به مترجم خود گفت: از آنها بپرس این روپوش‌ها را چه می‌نامند. نعمان سرکرده اعراب در جواب سؤال مترجم گفت: "برد". [شاه] این را به فال بد گرفت و گفت: بردجهان. آنگاه گفت: درباره کفششان از آنان سؤال کن. مترجم پرسید: این پاپوش‌ها را چه می‌نامند؟ نعمان گفت: "نعال". وی همچنان فال بد زد و گفت: ناله ناله در سرزمین ما. آنگاه پرسید: این چیست که در دست دارید؟ گفت: "سوط" (=تازیانه) و سوط به فارسی یعنی حریق». سپس صادقی چنین افزوده است: «"بردجهان" به احتمال زیاد فارسی دری است، چه معادل "جهان" در پهلوی "گیهان" است. "سوط" را که یزدگرد به "حریق" تعبیر کرده، ظاهراً باید به "سوت" که در بعضی لهجه‌ها به جای "سوخت" به کار می‌رود، یا به "سوهت" یا "سوخت" تعبیر کرد.» (صادقی، ۱۳۵۷: ۶۰). این در حالی است که واژه نخست در واقع پیوندی با "جهان" ندارد و روی‌هم‌رفته نشان‌دهنده pardagān "پرده‌ها" است و در نوشته عربی "جه" را برابر "گ" گذاشته‌اند. برای مشاهده نمونه دیگری از قرائت‌های نادرست صادقی از سروده‌های

فارسی‌نویسی شده گویشی مردم بخارا نک: سیم‌الدین اف، ۱۳۸۳: ۱۴-۵. در جای دیگری جمله‌ای از پیامبر اسلام (ص) گزارش شده که فرموده‌اند «درسته و سادته» (صادق، ۱۳۵۷: ۶۰) که صادقی به درستی آن را تصحیف شده «درستیه و شادیه» معرفی کرده، اما همزمان بدون نگرش به خط‌های تصحیفی و بافتی که این جمله از آن برآمده، زبان آن را فارسی دری دانسته است. درحالی‌که گزاره پربسامد و آشنای *drustīh ud šādīh* در نوشته‌های زرتشتی کاربرد فراوانی دارد و نوشته شدن آن به گونه نخست، نشان‌دهنده برآمدن از یک نوشته فارسی میانه به خط عربی است. برای مشاهده شمار بیشتری از عبارات و جملات شناسایی شده از این دست نک: صادقی، ۱۳۵۷: ۵۴ به بعد؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۰۴ به بعد. این گزاره‌ها و جمله‌ها نشان‌دهنده نخستین گونه‌های فارسی‌نویسی یا به تعبیر دیگر نوشتن زبان فارسی (میانه یا نو متقدم) به خط تازه عربی است که رفته‌رفته با پیشرفت بیشتر به خط فارسی - عربی دگرگون شده است (نک: Šafi'i, 2023, pp. 701 - 720).

#### ۴. هزوارش‌های عربی

هزوارش‌های راه‌یافته به نوشته‌های فارسی میانه نیز همگی از یک روزگار و از یک زبان و حتی یک گویش نیستند، بلکه از زمان‌های گوناگون و همچنین از زبان‌هایی مانند اکدی، عبری و عربی نیز برآمده‌اند و حتی واژه‌هایی که از آرامی برخاسته‌اند نیز از گویش‌های ناهمسازی برآمده و این را ناهمسازی برخی هزوارش‌ها در نوشته‌های پهلوی اشکانی و فارسی میانه ساسانی نشان می‌دهد. در این میان، دور نیست که هزوارش‌های اکدی یا عبری از راه آرامی و دبیران آن، که چه بسا بعضی یهودی نیز بوده‌اند، به زبان‌های ایرانی میانه غربی راه یافته باشد؛ چراکه از یک سو زبان‌های اکدی و آرامی، نزدیکی بسیاری در تاریخ با هم داشته و واژه‌های بسیاری را با هم داد و ستد کرده‌اند و از سوی دیگر، حضور یهودیان با واژه‌هایی که تنها در آرامی یهودی بابلی وجود دارند، قابل پیگیری است و بدیهی است که یهودیان ایران وقت، واژه‌های آرامی و عبری بسیاری را به کار می‌برده‌اند و دور نیست که این واژه‌ها از این طریق، به نوشته‌های پهلوی نیز راه یافته باشند. برخی از هزوارش‌ها، به ویژه در فرهنگ پهلوی، از عربی برآمده‌اند و پژوهشگران پیشین با اشاره به اینکه این واژه‌ها در زبان آرامی نیستند و برابری آرامی دیگری دارند و یا اینکه گونه به کاررفته در پهلوی به گونه عربی آن نزدیک‌تر است، به خاستگاه عربی این هزوارش‌ها اشاره کرده‌اند. چنانکه پاول باشارین فهرستی از این واژه‌ها ارائه کرده است (Basharin, 2013, pp. 143-156):

۱. هزوارش <'LT'> در کنار گونه ناهزوارشی <bwm> با خوانش /būm/ به معنی «بوم، زمین» که در پازند به گونه *artā* به کار رفته، چه بسا برآمده از واژه عربی «أرض» باشد.
۲. هزوارش <'SDI'> در کنار گونه ناهزوارشی <šgl> با خوانش /šagr/ به معنی «شیر» که در پازند به گونه *asdar* به کار رفته، چه بسا برآمده از واژه عربی «أسد» باشد.
۳. هزوارش <'YLH'> در کنار گونه ناهزوارشی <kyl> با خوانش /kēr/ به معنی «کیر» که در پازند به گونه *aērman* به کار رفته، چه بسا برآمده از واژه عربی «عیر» یا «عوره» باشد.

۴. هزوارش <BKL'> در کنار گونه ناهزوارشی <tlk'> با خوانش /tarrag/ به معنی «سبزی، تره» که در پازند به گونه bakarā به کار رفته، چه بسا برآمده از واژه عربی «بقل» باشد.

۵. هزوارش <KMLY'> در کنار گونه ناهزوارشی <m'h> با خوانش /māh/ به معنی «ماه» که در پازند به گونه kmarāyā به کار رفته، چه بسا برآمده از واژه عربی «قمر» باشد.

۶. هزوارش <[SGL'Y']> در کنار گونه ناهزوارشی <dlht'> با خوانش /draxt/ به معنی «درخت» که در پازند به گونه šājarāyā به کار رفته، چه بسا برآمده از واژه عربی «شجر» باشد.

این هزوارش‌های شاید اصالتاً عربی افزون بر ترجمه پازند، فارسی‌نویسی نیز شده‌اند؛ دست‌نویس فرهنگ پهلوی در کتابخانه بریتانیا (میکروفیلم شماره F 1300 کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران) برابر پازند، فارسی‌نویسی و ترجمه این واژه‌ها را چنانکه در جدول زیر نشان داده شده آورده است:

معنی	فارسی‌نویسی	پهلوی   پازند   فارسی‌نویسی   معنی	
زمین	ارتا	سره سرتا ارتا زمین	۱
شیر	اسدر	سور سورا اسدر شیر	۲
آلت مرد	ایرمن	سور سورا ایرمن آلت مرد	۳
تره	بکرا	سور سورا بکرا تره	۴
ماه	کمریا	سور سورا کمریا ماه	۵
درخت	سجرای	سور سورا سجرای درخت	۶

به درستی روشن نیست که این هزوارش‌های عربی از چه زمانی به پهلوی و یا به سخن درست‌تر به فرهنگ پهلوی راه یافته‌اند، اما به هر روی نشان‌دهنده دگرگونی‌های در زمانی در پیوند با زبان عربی هستند. گفتنی است که شاید ریخت این هزوارش‌ها نشان‌دهنده گونه‌ای کهنه‌گرایی و همانندسازی با واژه‌های آرامی نیز باشد.

## ۵. وام‌واژه‌های عربی

در کنار هزوارش‌های عربی راه‌یافته به نوشته‌های پهلوی، برخی وام‌واژه‌های عربی نیز از همان روزگار آغازی راه‌یابی اسلام به سرزمین ایران، به زبان فارسی راه یافته‌اند و در نوشته‌های زرتشتی نیز بازتاب یافته‌اند؛ برای نمونه در دینکرد ۳: ۲۲۵ چنین آمده است:

u-š andar dēn nām pad dēwāst ahlamōy anēr barēd ēn ī pad ēwāz ī šahr  
sōfistāg <ud> dahrīg-iz xwānēnd. ~ Dēnkard 3.225.16

که در دین (=اوستا) از دیویسن، به /هلموغ (و) /انیر نام برده شده و (به) زبان کشور، سوفسطایی (و) دهری نیز خوانند.

اگرچه همانگونه که خود نوشته روشن می‌کند، در اوستایی واژه dēwāst از اوستایی daēuuaiiasna، واژه ahlamōy از اوستایی ašəmaōya و واژه anēr از اوستایی anairia- (برای نمونه در یشت ۱۸ : ۲ و یشت ۱۹ : ۶۸) به کار رفته اما همزمان در زبان رایج در زمان نوشتن دینکرد سوم یا چه بسا در افزوده‌های پس از آن، برابر sōfistāg (از یونانی σοφιστής) و همچنین dahrīg (از عربی دهر) نیز به کار رفته است. در شکندگمانیگ‌ویزار نیز افزون بر ترجمه گزاره‌های یونانی و چه بسا عربی، چند واژه عربی به کار رفته است:

۱. «نظم» (پازند nazm) که عربی پنداشته شده و در پازند به کار رفته را بسیاری بدخوانی واژه پهلوی vazm دانسته‌اند اما رهام اشه نشان داده است (-271 & 159, 2015 Asha, 272) که در ترجمه فارسی-یهودی کتاب‌های مقدس یهود در ترجمه سه واژه אֱלֹהִים לְיִשְׂרָאֵל (272) از תְּנִיחַ ۴ : ۱۱ برابر תְּנִיחַ אֱלֹהִים אֲשֶׁר בְּיַד הַיְיָ به کار رفته و چنانکه پیداست نخستین بار این خطا را ترجمه‌کننده کتاب‌های مقدس یهود به فارسی-یهودی انجام داده که در آن واژه پهلوی <wazm> /wzm> را <nazm> /nzm> خوانده است و همین واژه‌ها به پازند شکندگمانیگ‌ویزار ۱۴ : ۱۴ tam u nazm u aβar نیز راه یافت است (همچنین بنگرید به فارسی-یهودی مزامیر ۹۷ : ۲ و اول پادشاهان ۸ : ۱۲). با این همه در ترجمه سنسکریت واژه dhūmalatva برابر wazm به کار رفته که نشان می‌دهد، مترجم سنسکریت، واژه پهلوی را به درستی خوانده است (مترجم سنسکریت tamas را برابر tam به کار برده است).

۲. «زیف» در اصل برای مشخص کردن سکه‌های دارای ناخالصی و از همان روزگار آغازین اسلامی به‌عنوان یک واژه عربی به فارسی درآمد و یک واژه اصیل پنداشته شده است. در دست‌نویس F35 برگه ۹۱ دو واژه <zsp' n' W zyp' n'> را به کار برده و در تفسیر آن چنین فارسی‌نویسی کرده است: «زسپان و زیفان یعنی اوستا نا استوار و بی‌املا و کم و بیش و حروف‌ها انداخته و نیمه‌خوانده گذاشته». در حالی که دو واژه /zaspān/ و /zifān/ املاهای ناهمسان از یک واژه فارسی - عربی هستند که به دست‌نوشته‌های پهلوی راه‌یافته‌اند و فارسی‌نویس کوشیده تا معنی این واژه‌ها و همچنین جمله را روشن کند.

در کنار این گواهی‌های کهنه، در برخی رونوشت‌های تازه‌تر از نوشته‌های پهلوی نیز واژه‌های عربی به کار رفته است و این خود نشان‌دهنده آن است که افزون بر هزوارش‌های عربی، واژه‌های عربی نیز رفته‌رفته به نوشته‌های پهلوی راه‌یافته‌اند. یداله منصوری در نوشتاری کوشیده تا ریشه چنین واژه‌هایی را به روزگاران گذشته و به گفتار او تا زمان هخامنشیان پیش ببرد که کوششی سراسر نادرست و بی‌پهلو است (منصوری، ۱۴۰۱: ۱)؛ چراکه همان‌گونه که خود او ناآگاهانه نشان داده است، حتی در نوشته‌ای مانند شکندگمانیگ‌ویزار واژه‌های عربی برابرهای فارسی‌میانه دارند

و از سوی دیگر برخی نام‌های کسان نیز دچار دگرگونی شده‌اند و یا در بنیاد عبری/آرامی هستند و حتی اگر عربی هم باشند، باز گواهی بر وام‌گیری در زمان‌های کهن از عربی نیستند. گذشته از آنکه شکندگمانیگ‌ویزار به پازند به‌جامانده و چنانچه پیش‌نمونه پهلوی از آن در دست بوده نیز چه بسا دچار دگرگونی‌های در زمانی شده و برخی واژه‌ها به آن راه‌یافته‌اند که شمارشان بسیار اندک است.

دستور مانیک‌جی نوشیروان‌جی دالا در جایی از زندگینامه‌اش، از گرایش خود به کاربرد واژه‌های فارسی و نیاکانش یعنی اوستایی و پهلوی گفته و کاربرد واژه‌های این زبان‌ها را بر واژه‌های گجراتی و سنسکریت برتری داده است؛ او نمونه‌ای آورده که به جای واژه "آتما" (سنسکریت و گجراتی *आत्मा*) از واژه فارسی "زوان" (به خط گجراتی *꠆ꠞꠣꠤ*) بهره می‌گیرد. او همچنین می‌افزاید که کسی زرتشت را «حضرت زرتشت» خوانده اما او از به‌کاربردن واژه عربی «حضرت» خوشنود نشده و آن را بنابر آموزه‌های زرتشتی نمی‌داند و واژه «آشو» را درست و شایسته «آشو زرتشت» می‌داند (Dhalla, 1975, pp. 101-102). با این همه، واژه‌های عربی به‌عنوان بخشی از زبان فارسی نو که زبان نویسندگان بوده، به رونوشت‌های تازه‌تر از نوشته‌های کاربردی‌تر زرتشتی راه یافته است و حتی در برخی موارد اصطلاحات اسلامی به جای اصطلاحات زرتشتی به زبان‌های رایج میان زرتشتیان راه یافته است. برای نمونه در برخی فارسی‌نویسی‌ها به‌خوبی می‌توان گستردگی فرهنگ اسلامی و اصطلاحات ویژه آن را در نوشته‌های زرتشتی دید. در نسخه D90 برگه ۱۵۸: «یعنی به صورت حیوان و به صورت مردم همش از حضرت زرتشت علیه‌السلام دیوان درین جهان آمده...» و یا در دست‌نویس MU29 برگه ۱۱۷: «دادار پاک زرتشت بر حق» که هر دو به خط فارسی نوشته شده‌اند.

در پی برخی از واژه‌های فارسی-عربی که به خط پهلوی یا اوستایی نوشته شده‌اند می‌آید:

۱. «مغور - منش» (پهلوی *<magrūr-menišn>/ <mgwlw-mynšn>*) در زند اردیبهشت یشت (بندهای ۸، ۱۱، ۱۵) به‌کار رفته است و همراه با گزاره پیش از خود یعنی *<tl-mynšn>* *//tar-menišn* "خودسر، مغور" به ترتیب ترجمه دو واژه اوستایی *pairi.mata* و *tarō.mata* هستند و */abar-menišn/* ترجمه رایج فارسی‌میانه برای واژه اوستایی *pairi.mata* است (Dhabhar, 1927, p. 23).

۲. «کاهل» (پهلوی *<kahl>/ <kahl>*) در زند اوزیرین‌گاه که در یک مورد نیز به فارسی «سست» (*swst'*) ترجمه شده، در دیگر نوشته‌ها به گونه *<tang>/ <tng>* آمده و ترجمه واژه اوستایی *sādrā* در یسن ۴۵: ۷ (*yā. nərəš. sādrā. drəguuatō.*) است (Dhabhar, 1927, p. 13).

در زند خرده اوستا نیز واژه‌های عربی یا عربی - فارسی زیر شناسایی شده است (Dhabhar, 1927, p. 20):

۱. «بلکه» (پهلوی/اوستایی *<balkē>/ <blky>*) که از «بل» عربی و «که» فارسی ساخته شده و در اینجا با دو *<l>* اوستایی نوشته شده است (Dhabhar, 1927, p. 651.8).



۲. «ظلم» (پهلوی/اوستایی < /zwlīm> /zulm) و در اینجا با دو < l > اوستایی نوشته شده است (Dhabhar, 1927, p. 671.12).
۳. «جزیه» (پهلوی < /czdyh> /jazyih) احتمالاً از فارسی‌میانه به عربی رفته (فارسی میانه gazīdag) اما در اینجا وام‌واژه‌ای از عربی است (Dhabhar, 1927, p. 681.4).
۴. «بُهتان» (پهلوی < /bwht'n> /bohtān) (Dhabhar, 1927, p. 691.5).
۵. «هم‌شریکان» (پهلوی < /ham-šarīkān> /ham-šlyk'n) که از «شریک» عربی و «هم»/«ان» فارسی ساخته شده است (Dhabhar, 1927, p. 701.13).
۶. «ثابت» (پهلوی < /s'byt> /sābit) (Dhabhar, 1927, p. 72.1.2).
۷. «حرص» (پهلوی < /hls> /hirs) (Dhabhar, 1927, p. 74.1.3).
۸. «کاهلی» (پهلوی < /k'hlyh> /kāhlīh) (Dhabhar, 1927, p. 74.1.9).
۹. «شک» (پهلوی < /šk> /šak) (Dhabhar, 1927, p. 761.11).
۱۰. «مسخرگی» (پهلوی < /mshlyh> /masxarīh) در دو رونوشت از پتت پشیمانیه به کار رفته است (Dhabhar, 1927, p. 320 n.77).

کتابیون مزداپور در بررسی و پژوهش خود بر روی MU29 چنین نشان داده است که بسیاری از واژه‌های عربی به کار رفته در این دست‌نویس، همان واژه‌های عربی رایج در فارسی هستند که گاهی نیز تکواژهای دستوری فارسی پذیرفته‌اند، اما گاهی نیز واژه‌های عربی ویژه نوشته‌های فارسی زرتشتی یا فارسی دری کهن که در نوشته‌های فارسی، چندان رایج نیست، در این میان دیده می‌شود. این واژه‌ها گاهی با خطی آمیخته از پهلوی و اوستایی نوشته شده‌اند و گاهی نیز دارای دگرگونی‌های نارایج یا پذیرفتنی هستند (برای نمونه جمع‌بستن جمع و یا جمع‌ها یا ترکیب‌های نارایج که البته بعضی از این موارد به مرور در فارسی جا افتاده‌اند). به‌عنوان مثال:

۱. «هولناک» (پهلوی < /hwln'k> /howlnāk)
۲. «طلبد» (پهلوی < /tlbyt> /talabēd)
۳. «ناموس‌دانایان» (اوستایی < /nāmūs-dānāyān> /nāmūs-dānāiiq)
۴. «براهان» (پهلوی < /bl'h'n> /barāhān)
۵. «اَوَّل» (پهلوی < /'wl> /awwal)
۶. «آخر» (پهلوی < /'hwl> /āxor)
۷. «نِیَّت» (پهلوی < /nyt> /nīyat)
۸. «تمام» (پهلوی < /tm'm> /tamām)
۹. «حاصل» (پهلوی < /h'syl> /hāsel)
۱۰. «دفعه» (پهلوی < /t'pk> /dafag)
۱۱. «خلاص» (پهلوی < /hl's> /xalās)
۱۲. «خدمت» (پهلوی < /hwytmt> /xēdmat)
۱۳. «مَنَّت» (پهلوی < /mynt> /mennat)

۱۴. «سفر» (پهلوی < /spl> /safar>)
۱۵. «وداع» (پهلوی < /wyt'k> /wedāg>)
۱۶. «مثل» (پهلوی < /m(y)sl> /mesal>)
۱۷. «عذر خواهی» (پهلوی < /'LHzi-h'yh> /ōzr-xā(y)ih>)
۱۸. «مکر» (پهلوی < /mkl> /makr>)
۱۹. «غالب» (پهلوی < /g'lyb> /gāleb>)
۲۰. «رسم» (پهلوی < /lsm> /rasm>)
۲۱. «ایام» (پهلوی < /'y'm> /ayyām>)
۲۲. «اقرار» (پهلوی < /'kl'l> /ekrār>)
۲۳. «حکما (یان)» (پهلوی < /hwkm''n'> /hokamāān>)
۲۴. «رضاداد» (پهلوی < /lz'k-d't> /rezāg-dād>)
۲۵. «تعالی» (پهلوی < /t'l'd> /tālāy>)
۲۶. «مخزن» (پهلوی < /mkzn> /makzan>)
۲۷. «قبول» (پهلوی < /kbwl> /kabūl>)
۲۸. «حکیم» (پهلوی < /hkym> /hakīm>)
۲۹. «ذات» (پهلوی < /z't'> /zāt>)
۳۰. «ولایت» (پهلوی < /wl'yt'> /walāyat>)
۳۱. «منصب» (پهلوی < /mnsb> /mansab>)
۳۲. «حاکم» (پهلوی < /h'kym> /hākem>)
۳۳. «معزول» (پهلوی < /m'zwl> /māzūl>)
۳۴. «هَذَا بَهْدُ(؟)» (پهلوی < /h'zbz> /hāzā-be-zā>)
۳۵. «سبب» (پهلوی < /sbby> /sabab-e>)
۳۶. «خبر» (پهلوی < /hwbl> /xabar>)
۳۷. «سرحد» (پهلوی < /slht> /sar-had>)
۳۸. «حکیم» (اوستایی < /hōkmi> /hokm-e>)
۳۹. «مُلک» (اوستایی < /mōlki> /molk-e>)
۴۰. «حیله» (اوستایی < /hīli> /hīlay>)
۴۱. «منجمان» (پهلوی/اوستایی < /mōnzm'n'> /monajjemān>)
- در داستان ابالیس گجسته نیز چند واژه عربی به کار رفته است که چه بسا کهن‌تر از واژه‌های عربی به کار رفته در نوشته‌های پیشین باشند:

۱. «امیر مؤمنین» (پهلوی > Barthélemy, 1887, p. 60) /amīr ī momnīn/ (> myly mwmnyn')

که دربارهٔ مأمون (۱۷۰ تا ۲۱۸ ه. ق.)، خلیفهٔ عباسی به کار رفته است.<sup>۱</sup>

۲. «قاضی» (پهلوی > Barthélemy, 1887, p. 70) /kādīg/ (> k'đyk).

بهمن‌جی نوشیروان‌جی دابار در بررسی زند خرده‌اوستا چنین آورده که در آغاز زند خورشید-نیایش، در رونوشت‌های هندی آنچنان واژه‌های عربی هست که نریوسنگ داوال نیز از ترجمهٔ آنها به سنسکریت خودداری کرده است (Dhabhar, 1927, p. 7). زند و پازند ابتدای خورشید نیایش چنین است (شکیبا، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰):

### زند

pad nām ī yazadān [kū az nām ī yazadān padisār kunēm]  
ud stāyišn ud azbāyišn kunēm dādār ohrmazd  
rāyēnōmand ud xwarrahōmand rāy ud  
wispāgāh [kū hamē āgāhīh dānēd] kār-kardār  
mardōmān abar hamē xwadāyān xwadāy ud  
pādixšā abar harwisp pādixšāyān ud pāsbanīh  
kard ī paydāg kardār hamē mardōm gāw  
gōspand wāyēndagān rāy purr-rōzīg dādag  
tuwān-xwadāy. ōy nōg ud qadīm ast baxtag  
wināh hamē bandagān ast ud baxšāyišgar  
mihrbān tūwānā ud dānāg ud pāk parwardār  
nēk pādixšāyīh nē zawal būd. ohrmazd  
xwadāy [harw dō gēhān] abzōnīg kardag [hamē tisihā  
rāy] wuzurgīh ud rōšnīh abzōn bawād. xwaršēd  
a-marg rāyōmand tēz asp rāy [ud ān xwaršēd yazad  
bē ayārīh ī amā] be rasād.

به نام یزدان [یعنی از نام یزدان آغاز کنم] و ستایش (کنم) و فراخوانم داداراورمزد، شکوهمند، فرهمند بر همه چیز آگاه را [یعنی همهٔ آگاهی‌ها را بدانم]. انجام‌دهندهٔ کار مردمان، بر همهٔ خدایان خدای و پادشاه بر همهٔ پادشاهان و پاسبانی کرده و پیداکنندهٔ (آفریننده) همهٔ مردم، گاو، گوسفند و پرندگان را. بسیار روزی‌دهنده، خدای توانا، آن که نو و قدیم (=زلی و ابدی) است. بخشندهٔ گناه همهٔ بندگان است. بخشایشگر مهربان، توانا، دادا، پروردگار پاک، پادشاهی نیک (او) را زوال نبود. اورمزد خدای [هر دو جهان] افزونی‌کننده [همهٔ چیزها را]. بزرگی و روشنی (او) افزون باد. خورشید بی‌مرگ، شکوهمند تیز اسب [و باشد که آن ایزد خورشید به یاری ما] برسد.

### پازند

pa nām i yazdā. stāem zbāem dādār hōrmazd  
ī rāyōmand i x'arahōmand i harvisp āgāh i  
kardagār i x'adāwandā x'adāwand i pādīšāh  
bar hamā pādīšāhā i nagāhdār i xālik i  
maxluk arizk rōzī dahinda i kādir u kavī u  
kadīm i baxšāinda i baxšāišgar i mihrbān.  
tvānāu dānā u pāk parwardagār ādil pādīšāhī  
i θō bōzavāl bāšaṭ. hōrmazd x'adāc i  
awazūnī gurz x'arahe awazāyāt. x'aršōt i  
amarg i rayōmaṇd i aurvand-asp. əž hamā  
gunāh ... pa patit hōm.

به نام یزدان، ستایم فراخوانم دادار هرمزد شکوهمند، فرهمند، همه‌آگاه، کردگار، خداوندان خداوند، پادشاه بر همهٔ پادشاهان، نگاهدار خالق مخلوق، رزاق، روزی‌دهنده، قادر و قوی و قدیم. بخشایندهٔ بخشایشگر، مهربان، توانا و دانا و پاک، پروردگار عادل، پادشاهی او بی‌زوال باشد. هرمزد خدای افزونی، بزرگ فره افزایشد. خورشید بی‌مرگ، شکوهمند، تیز اسب. از همه گناه... توبه می‌کنم.

در این دو نوشته یعنی زند و پازند که تا اندازه‌ای مانند هم هستند چند واژهٔ عربی (- فارسی) هست؛ زند دست کم ۲ واژهٔ عربی (- فارسی) دارد (قدیم، نه‌زوال) اما در پازند دست کم ۸ واژهٔ عربی (-فارسی) هست (خالق، مخلوق، رزاق، قادر، قوی، قدیم، عادل، بی‌زوال). اگرچه وجود چنین واژه‌هایی در رونوشت‌های هندی بنابر گفتهٔ بهمن‌جی نوشیروان‌جی دابار، پرسش‌برانگیز است، اما شاید ترجمه نشدن آن به سنسکریت به دلیل افزوده شدن آن در زمانی پس از نریوسنگ داوال باشد و نه

۱. بر روی سکه‌های عرب - ساسانی از عبیدالله بن زیاد (۲۸ تا ۶۷ ه. ق.)، خلیفهٔ اموی، همین عنوان را / Amīr ī Wurrōyišnigān / نوشته‌اند.

اینکه نریوسنگ به دلیل اینکه واژه‌های عربی بسیاری در آن بوده از ترجمه کردن آن خودداری کرده است.

### ۶. نام‌های عربی - اسلامی به پهلوی

به کار رفتن نام‌های عربی برخی شخصیت‌های شناخته‌شده تاریخی نیز به خط پهلوی گویای زمان‌مندی نوشته‌هاست. کاربرد نام‌های حاکمان و والیان عرب بر روی سکه‌ها به خط عربی به ویژه در سده‌های نخستین اسلامی به خوبی آشکار است و سکه‌هایی که به نام عرب - ساسانی شناخته شده‌اند، نام‌های والیان عرب را به خط پهلوی نوشته‌اند. اما همزمان در نوشته‌های فارسی میانه نیز گاهی نام‌های کسان از عربی به پهلوی نوشته شده که بی‌گمان از روزگار اسلامی است. برای نمونه: محمد، عمر، هارون، مأمون، جمال بصری.

### ۷. دگرگونی نام‌های نوشته شده به خط پهلوی در نوشته‌های عربی یا عربی -

#### فارسی

خوانش برخی نام‌ها به خط پهلوی نیز دچار دگرگونی‌هایی شده و به نوشته‌های عربی یا عربی - فارسی راه یافته است:

#### ۱. تنگلوشا: دگرگون شده نام یونانی Τεῦκρος است که به عنوان نام یک حکیم یا

کتابی در حکمت آورده‌اند. ابن‌الدیم که در سده ۴ ه. ق. (مرگ ۳۸۵ ه. ق.) در بغداد می‌زیسته، این نام را «تینکلوس» خوانده و در شعری از خاقانی شروانی، شاعر سده ۶ ه. ق. (۵۲۰ - ۵۹۵ ه. ق.) نیز این نام، «تنگلوشا» ثبت شده است<sup>۱</sup>:

به نام قیصران سازم تصانیف به از ارتنگ چین و تنگلوشا

دانشمندان بر این باورند که تتوکروس یونانی باید از راه پهلوی به گونه‌های فوق باشد اما همین سخن نشان می‌دهد که دست‌کم در سده ۴ ه. ق. در بغداد و سپس در ۶ ه. ق. در شروان و پیرامونشان، فرهیختگان نیز در خوانش واژه‌های پهلوی دچار خطاهایی شده‌اند، اما به هر روی خط را می‌شناخته‌اند. خاقانی شروانی در بیتی از یک قصیده کوتاه نیز به نوشته شدن واژه‌های پهلوی به خط (فارسی-) عربی اشاره کرده است:

فرزین دل است و شه خرد و رخ ضمیر راست بیدق رموز تازی و معنی پهلوی

بیدق عربی شده واژه فارسی میانۀ payādag «پیاده، سرباز» است. در بازی شطرنج در هر سو ۸ و روی هم ۱۶ پیاده هست و این پیاده‌ها در اینجا به نویسه‌های خط عربی (=رموز تازی) همانندشده برای نوشتن زبان پهلوی (=معنی پهلوی).

#### ۲. تنسر: خوانش این نام بنابر پهلوی کتابی و سپس فارسی - عربی دگرگونی‌های

فراوانی شده است و بنابر پژوهش شهرام جلیلیان اگرچه در بیشتر گزارش‌های روزگار اسلامی، آن را «تنسر» خوانده‌اند اما گونه‌های دیگری مانند «تنشر»، «بنشر»، «بیشر»،

۱. برای آگاهی بیشتر به (کرامتی، ۱۳۸۷: ۲۳۹-۲۴۲) بنگرید.

«ینشر»، «تیسر» و «بنصر» نیز دیده می‌شود. با این همه، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۲ ه. ق.) در کتاب «تحقیق ماللهند» او را «توسر هریذ الہرایذہ» خوانده اما در ترجمه فارسی بهاء-الدین محمد بن حسن بن اسفندیار، در آغاز کتابش به نام «تاریخ طبرستان» در سده ۶-۷ ه. ق.، از ترجمه عبدالله بن مَقَفَّع در سده ۲ ه. ق. به زبان عربی، او را «تنسر، دانای فارس، هریذ ہرایذہ اردشیر بابک» نامیده است؛ علی بن حسین مسعودی (۲۸۰-۳۴۶ ه. ق.) در کتاب خود به نام «مروج الذهب و معادن الجواهر» نام او را «تَنَسَر» خوانده و سپس در کتاب دیگر خود یعنی «التنبیه و الإشراف»، او را «دوسر/دوشر» خوانده است (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۸)؛ چنانکه پیداست ابهام در خط پهلوی کتابی به خوانش دوگانه این نام، دست‌کم از سده ۲ ه. ق. انجامیده است و دانشمندان بر این باورند که خوانش تنسر به جای توسر در تاریخ طبرستان، نشان دهنده خطا در خوانش پهلوی کتابی است که در آن نویسه‌های <w> و <n> مانند هم هستند، درحالی‌که چنین خوانشی در عربی کمتر رخ می‌دهد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۸، پ. ۱) و اگر گزارش ابن اسفندیار از ابن مقفع بدون افزایش باشد، ابن مقفع در دیباچه خود بر نامه تنسر به گشسپ، از زبان بهرام خورزاد چنین آورده است: «او را تنسر برای آن گفتند که به جمله اعضای او، چنان موی رسته بود و فرو گذاشته که همه تن او همچون سر اسب بود» (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۹). این ریشه‌تراشی نشان می‌دهد که در روزگار ابن مقفع در سده ۲ ه. ق. نیز دشواری‌هایی در خواندن خط رخ داده و برای روشن کردن چرایی خوانش، ریشه‌هایی برای آن نام آورده و تفسیری کرده‌اند.

۳. **هوش‌ور**: نام ایرانی باستان -ušānara\* که ۲ بار در اوستایی به گونهٔ aošnara به کار رفته است نیز افزون بر دو املائی پهلوی که چه بسا یکی نشان‌دهنده خوانشی تازه‌تر و نه چندان پیوسته به واژه خاستگاه خود باشد، در پازند به گونهٔ hušvar و در فارسی‌نویسی «هوش‌ور» نوشته شده است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۰-۱۱). چنانکه پیداست نام اوشنر در پهلوی <wšnl> /ōšnar/ را به صورت‌های <wšwl> /ōšwar/ یا <hwšwl> /hōšwar/ نیز می‌توان خواند.

در اینجا نیز افزون بر خوانش نام، برابری برای این نام آورده شده که نشان‌دهنده تفسیر یا دیدگاه مترجم پهلوی، پازند و یا فارسی‌نویسی به نام یاد شده در اوستایی است. فرزانه گشتاسب و نادیا حاجی‌پور در پژوهشی که درباره «اندرز اوشنر دانا» انجام داده‌اند، بخشی دعایی برای گشتاسب‌شاه را چنین آورده‌اند (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲):

paouru-jirō yaθā aošnarō

اوستایی

dānāg purr-zīr bawēd čiyōn ošnar

پهلوی

dōnā bīt čūn hušvar pur-xrad

پازند

فارسی‌نویسی دونا پرزر بید چون هوش‌ور

چنانکه پیداست واژه دانا (پهلوی dānāg، پازند dōnā، فارسی‌نویسی دونا) برابر اوستایی ندارد و چه بسا از ترجمه پهلوی افزوده شده و به‌عنوان ترجمهٔ purr-zīr به کار رفته است (در پازند، dānāg پهلوی به dōnā و purr-zīr پهلوی به pur-xrad برگردانده شده)، تا جایی که در نام این نوشته کوتاه یعنی

«اندرز اوشنر دانا» نیز آورده شده است؛ اگر چنین باشد چه بسا خوانش نام به پهلوی نیز در رونوشت یادشده، به گونه  $\langle wšwl \rangle / \langle ošwar \rangle$  درست تر است، همان گونه که در فارسی نویسی که نحوی پابه پای پهلوی دارد، «هوشور» خوانده شده و در پازند نیز که با پهلوی اندکی ناهمسان است، نام hušvar آورده شده است. بنابراین می شود رونوشتی را پنداشت (پهلوی ۱) که در آن نزدیکی بیشتری به اوستایی هست و در رونوشت های دیگری که از روی آن انجام شده (پهلوی ۲، پازند و فارسی نویسی)، در خوانش نام اوشنر نیز دگرگونی پدید آورده است:

paouru-jirō yaθā aošnarō	اوستایی
purr-zīr (bawēd) čiyōn ošnar	پهلوی ۱
dānāg purr-zīr bawēd čiyōn ošwar	پهلوی ۲
dōnā bīt čūn hušvar pur-xrad	پازند
	فارسی نویسی

دونا پرزر بید چون هوشور

۴. **مهست:** یکی از واژه هایی که از همان آغاز نوشته شدن پهلوی به خط فارسی - عربی دچار بدخوانی شده و با واژه دیگر هم املائی خود یکی دانسته شده و برداشت هایی نادرستی بنابر معنای همانند آن انجام شده، واژه «مهست» است که فردوسی در سده ۴ ه. ق. در اشعار خود نیز به کار برده است:

زبان تیز بگشاد و گفت: از **مهست** جهاندار بهرام یزدان پرست (بهرام گور)<sup>۱</sup>  
 نخستین سر نامه بود از **مهست** شهنشاه کسری یزدان پرست (بهرام انوشیروان)<sup>۲</sup>  
 چُنین گفت کین نامه سوی **مهست** سرافراز پرویز یزدان پرست (بهرام پرویز)<sup>۳</sup>  
 و همان گونه که در اشعار بالا روشن است پیوندی میان «مهست» و «یزدان پرست» هست، اما این واژه، نه تنها در روزگار گذشته به نادرستی به همین شیوه خوانده و معنی شده، بلکه حتی آنکتیل دوپرون نیز در آثار خود «مازدیسنان» را «مهستان» خوانده است (König, 2022, p. 193) و برداشت معنایی از «مهست» در این بافت ها، به معنی «بزرگ ترین» بوده است که نادرست و باید در اشعار بالا و بافت های همانند، آن را در نتیجه نادرست خوانی «مزدیسن» برشمرد. این واژه را در پهلوی باید به دو بخش املائی جدا کرد: ا.  $\langle mh \rangle$  که در واقع نشان دهنده  $\langle mzd \rangle$  است و ب.  $\langle yst \rangle$  که در واقع نشان دهنده  $\langle ysn \rangle$  است و همانند آن را در دو املائی  $\langle yst' \rangle$  و  $\langle ysn' \rangle$  با خوانش /yasn/ نیز می توان دید. اگر مهست در پهلوی به معنی «بزرگترین»، بالاترین» و برآمده از واژه  $\langle msyst' \rangle$  باشد، ساختاری چنین دارد:  $\langle ms \rangle$  با خوانش /meh/ به معنی «بزرگ، بزرگتر» برآمده از فارسی باستان maθyah به معنی «بزرگتر» و یک صفت تفضیلی است، افزون بر پایانه  $\langle -yst \rangle$  که نشانه صفت عالی و برآمده از فارسی باستان -išta به معنی «ترین» است (صحابی، ۱۳۹۳: ۵۲). با این همه، چنانکه پیداست واژه «مهست» در چنین بافت هایی برآمده از «مزدیسن» است که در املائی پهلوی، همانند «مهست» به معنی

۱. ۱۹۴۰/۵۶۲/۶

۲. ۱۰۹/۹۶/۷

۳. ۳۲۶۵/۲۴۹/۸

«بزرگ‌ترین» است. اما در واقع یکی از نخستین خطاهای برآمده از نادرست‌خوانی پهلوی و دگرگون‌کردنش به خط فارسی - عربی است.

۵. **فیلقوس:** نام پدر اسکندر بزرگ که در آثار فارسی و عربی به این شیوه نوشته شده است، اما برآمده از یونانی Φίλιππος است. فردوسی در سده ۴ ه. ق. در اشعار گوناگونی نام او را آورده است:

ز شاهنشاه اسکندر **فیلقوس** فروزنده آتش و نعم و بوس

کی‌شدن نویسه π در یونانی که مشدد هم بوده با نویسه κ که برابر «ق» یا «ک» را برای آن برگزیده‌اند، در یونانی وجود ندارد، در نتیجه باید این دگرگونی در زبان یا خطی رخ داده باشد که این نویسه‌ها با هم همانند باشند. در خط فارسی-عربی نیز امکان خط‌گرفتن «ق» و «پ» با هم نزدیک به صفر است. در نتیجه بهترین گزینه برای دگرگونی این نام از فیلیپوس به فیلقوس، خط پهلوی است که در آن دو نویسه <p> و <k> نزدیک به هم نوشته‌می‌شوند و تنها فرقیشان، افزوده شدن یک دنباله به نویسه <k> است تا مانند <p> بشود.

## ۸. نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، با درآمدن مسلمانان به سرزمین ایران و کاربرد خط و زبان عربی به‌عنوان خط و زبان رسمی در کارهای دیوانی و همچنین نوشته‌های دانشمندان، رفته‌رفته کاربری خط پهلوی در میان ایرانیان مسلمان رو به کاستی نهاد و تنها در برخی گزاره‌ها و جمله‌های گزارش‌شده از روزگار پیشین می‌توان نقشی از زبان فارسی میانه که به خط پهلوی نوشته می‌شده را دید. همین دگرگونی‌ها را باید به‌عنوان نخستین نقطه‌های تاریخی در دگرگون کردن و نوشتن زبان‌های ایرانی به خط عربی دانست که بعدها با برخی پیشرفت‌ها به خط فارسی - عربی بدل شد و برای نوشتن برخی زبان‌های دیگر به‌ویژه در سرزمین‌های مسلمان‌نشین به کار رفت. از سوی دیگر در میان ایرانیان نامسلمان، زرتشتیان و مسیحیان تا چندسده پس از درآمدن مسلمانان به سرزمین ایران، هنوز به نوشتن به خط پهلوی ادامه دادند و آثاری را از خود به این خط به جا گذاشتند؛ گمان می‌رود که یهودیان نیز زبان فارسی میانه را با خط ویژه خود یعنی خط عبری - آرامی می‌نوشته‌اند. با این همه این‌گونه نیست که زرتشتیان نیز که از خط پهلوی استفاده می‌کردند، همواره به این روند ادامه داده باشند، بلکه به دلیل عمومی نبودن خط پهلوی و همزمان دگرگونی‌های رایج زبانی در گذار از فارسی میانه به فارسی نو، برخی نشانه‌های اثرپذیری از خط فارسی - عربی را می‌توان در نوشته‌های زرتشتیان نیز ردیابی کرد. همچنین نقش زبان فارسی نو رایج در میان اکثریت مردم که واژه‌ها و اصطلاحات عربی - اسلامی بسیاری را به‌عنوان وام‌واژه به خود پذیرفت نیز در این روند جای خود دارد. زمان به‌کارگیری هر یک از این واژه‌های عربی در نوشته‌های پهلوی اهمیت دارد. این واژه‌ها همگی در یک دوره زمانی یا به تعبیر برخی پژوهشگران از همان آغاز روزگار اسلامی، وارد نوشته‌های زرتشتی نشده، بلکه راه‌یافتن نام

کسان (مانند محمد، عمر، مأمون و...) یا برخی عنوان‌های دیوانی یا حکومتی پس از اسلام (مانند قاضی، امیرالمؤمنین و...)، باید پیش از برخی اصطلاحات علمی - فلسفی (مانند دهری) باشد که در مناظرات دینی دوره‌هایی همچون عصر عباسی پرکاربرد بوده است. راه‌یافتن واژه‌های فارسی - عربی به نوشته‌هایی مانند زند خرده‌اوستا، شاید به دلیل استفاده در نیایش‌های روزانه و لزوم فهم نسبی بهدینان از آن، احتمالاً در روزگار بسیار نزدیک به ما رخ داده است. در این میان، راه‌یافتن برخی هزوارش‌های عربی به فرهنگ پهلوی نیز نشان‌دهنده سامی‌شناختن واژه‌ها و راهیابی‌شان به فرهنگ پهلوی به‌عنوان واژه‌هایی با ریخت انیرانی یا دارای برابره‌ای ایرانی است و نیز نشان‌دهنده روند پیوسته دگرگونی در ساختار زبانی پهلوی با پیکره‌ای است که گویشوران آن از خط فارسی - عربی و زبان فارسی نو با وام‌واژه‌های فراوان از عربی بهره می‌گیرند.

### منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی: سده‌های نخست*. تهران، نشر نی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران، نشر سخن.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). *نامه تنسر به گشنسپ*. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- سیم‌الدین‌اف، دادخدا (۱۳۸۳). «شرح دو پاره شعر کهن از سروده‌های مردم بخارا». *نامه پژوهشگاه پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی*، س ۴، ش ۷، صص ۱۴-۵.
- شکیبا، فهیمه (۱۳۹۵). *خورشید نیایش: بررسی متن اوستایی و مقایسه آن با متن زند*. تهران: نشر سمیرا.
- شهیدی، علی (۱۳۸۵). «مهرهای خسرو پرویز». *نامه ایران باستان*، سال ششم، شماره اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۴۱-۲۷.
- (۱۳۸۷). «مهرهای خسروانشیروان»، *جرعه بر خاک: یادنامه استاد دکتر یحیی ماهیار نوابی*. به کوشش محمود جعفری دهقی با همکاری علی شهیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۳-۵۷.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- صحابی، ساریه (۱۳۹۳). *تحول تاریخی ساخت‌های صفات تفضیلی و عالی در ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی و فارسی نو*. *پژوهش‌های زبانی*، ۵(۱)، صص ۴۱-۵۶.
- کرامتی، یونس (۱۳۸۷). *تَنکَلُوشا*. در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (دبا)، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۴۲-۲۳۹.
- گشتاسب، فرزانه؛ حاجی‌پور، نادیا (۱۳۹۳). *اندرز اوشر دانا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مزدایور، کتایون (۱۳۷۸). *بررسی دستنویس م، او ۳۹: داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر: آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی*. تهران: آگاه.
- منصوری، یداله (۱۴۰۱). *وام‌واژه‌های قرآنی-عربی در زبان پهلوی (فارسی میانه)*. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۶۷، صص ۱۶-۱.

### References

- Āzarnūš, Āzartāš (2006). *The challenge between Persian and Arabic: the first centuries*. Ney Publication (in Persian).



- Barthélemy, A. (1887). *Gujastak Abalish: relation d'une conférence théologique présidée par le Calife Mâmour: Texte Pehlvi publié pour la première fois avec traduction, commentaire et lexique*. F. Vieweg.
- Basharin, P. (2013). Akkadian, Hebrew and Arabic Loanwords in Aramaic Ideograms in Pahlavi. In P. B. Lurje, & S. R. Tokhtasyev (Eds.), *Commentationes Iranicae: Vladimiro f. Aaron Livschits nonagenario donum natalicium* (pp. 143-156). Nestor-Historia.
- Dhabhar, B. N. (1927). *Zand-i Khürtak Avistāk*. Parsi Panchayet.
- Dhalla, M. N. (1975). *Dastur Dhalla, the Saga of a Soul: An Autobiography of Shams-ul-ulama Dastur Dr. Maneckji Nusserwanji Dhalla, High Priest of the Parsis of Pakistan*. Dastur Dr. Dhalla Memorial Institute.
- Goštās̄b, Farzāneh, & Hājīpūr, Nādīyā (2013). *Advices of the wise Ošnar*. Research Institute of Humanities and Cultural Studies (in Persian).
- Jalilīyān, Šahrām (2016). *Tansar's letter to Gušnasp*. Šahīd Čamrān university of Aḥwāz (in Persian).
- Kerāmātī, Yunes (2008). Tankelošā. In *Great Islamic Encyclopedia (Volume 16)* (pp. 239-242). DBA (in Persian).
- König, G. (2022). From Written to Oral? The Encoded Pahlavi in the Frahang ī Pahlawīg. In A. S. Doust (Ed.), *Dādestān ī Dēnīg: Festschrift for Mahmoud Jaafari-Dehaghi* (pp. 183-201). Farhang Moaser.
- Manšūrī, Yadallāh (2022). Quranic-Arabic loanwords in Pahlavi (Middle Persian). *Persian language and literature research*, 67, 1-16 (in Persian).
- Mazdāpūr, Katāyūn (1999). *Survey of the manuscript of MU29: The story of Garšās̄b, Tahmuras and Jamšīd Golšāh and other texts: transliteration and translation from the Pahlavi text*. Āgāh publication (in Persian).
- Šādeqī, 'Alī Ašraf (1996). *The development of the Persian language*. Āzād University of Iran (in Persian).
- Šafi'ī, Ibrāhīm (2023). *Fārsīgraphy in Zoroastrian Middle Persian Manuscripts*, Iranian Studies, Volume 56, Issue 4, October 2023, Cambridge University Press, pp. 701 – 720.
- Šaḥābī, Sārīyeh (2013). Historical evolution of constructions of superlative and superlative adjectives in ancient Iranian, middle-western Iranian and modern Persian. *Linguistic Research*, 5(1), 41-56 (in Persian).
- Šakībā, Fahīma (2015). *Xuršīd Niyāyeš: Examining the Avestan text and comparing it with the Zand*. Samīrā publication (in Persian).
- Seymeddinov, Dādixudā (2004). "A report of a prose of Bukhara folklore", *Nāma-yi Pažuhīšgāh (The International Journal of Ancient Iranian Studies)*, Vol No: 7, pp. 5-14 (in Persian).
- Shahidi, Ali (2006). "The Seals of Khusro Parviz/ Khusro II", *Nāme-ye Irān-e Bāstān (The International Journal of Ancient Iranian Studies)*, Vol No: 11-12, pp. 27-41 (in Persian).
- (2008). "The Seals of Khusro I", *One for the Earth: Prof. Dr. Y. Māhyār Nawābi Memorial Volume*, Centre for the Great Islamic Encyclopaedia, Tehran, pp. 57-63 (in Persian).
- Tafzozlī, Aḥmad (1997). *History of Iranian literature before Islam*. Sokhan Publication (in Persian).
- Weber, D. (2021). *Living Together in Changing Iran. Pahlavi Documents on Arabs and Christians in Early Islamic Times*. 139-164.